

مطالعه تطبیقی نقش اختران در مکاتب
فلزکاری جزیره، شمال شرق و شمال
غرب ایران در سده‌های ۶ و ۷ هجری
براساس آینه مفرغی موصل، جام
پایه‌دار خراسان و قلمدان برنجی
آذربایجان/ ۲۳- ۳۵



درپوش جام و سکوالی؛ موزه بریتانیا،
شماره ۱۰، ۷۲۵، ۱۹۵۰

مطالعه تطبیقی نقش اختران در مکاتب فلزکاری جزیره، شمال شرق و شمال غرب ایران در سده‌های ۶ و ۷ هجری بر اساس آینه مفرغی موصل، جام پایه‌دار خراسان و قلمدان برنجی آذربایجان*

فاطمه شریف‌الحسینی** طاهر رضازاده***

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۳/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۷/۲۸

صفحه ۲۳ تا ۳۵

چکیده

یکی از مهمترین مضامین به کار رفته در تزیینات آثار فلزی سده‌های میانه دوره اسلامی نقوش نجومی است که خود دو دسته صور منطقه البروج و نقش اختران هفتگانه را در بر می‌گیرد. همچنین نقش اختران در فلزکاری اسلامی همواره به دو صورت ترسیم شده است، گاه در ترکیب با صور فلکی منطقه البروج و گاه به صورت مجزا. در پژوهش حاضر صورت‌های مجزای اختران مدنظر است که دارای ماهیتی خیالی اند. مشاهدات اولیه نشان می‌دهد کاربرد این نقوش در آثار مکاتب فلزکاری مهم این دوره، که به ترتیب شکوفایی عبارت‌اند از مکتب فلزکاری شمال شرق ایران، مکتب فلزکاری جزیره و مکتب فلزکاری شمال غرب ایران، حائز تفاوت‌های عمده‌ای است. بر این اساس، هدف از انجام این پژوهش بررسی و تطبیق صورت مجزای اختران هفتگانه در آثار این سه مکتب مهم فلزکاری ایرانی در سده‌های شش و هفت هجری است.

سوال اصلی این تحقیق عبارتست از: چه تفاوت‌های سبکی و شمایل نگارانه‌ای میان صورت اختران این سه مکتب فلزکاری وجود دارد و این تفاوت‌ها ناشی از چیست؟ در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نمونه‌های شاخص این مکاتب بررسی و ضمن مشخص ساختن ویژگی‌های هر یک از اختران هفتگانه به تطبیق و مقایسه آنها پرداخته شده است. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز این پژوهش نیز به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل یافته‌ها و شواهد مبین آن است که رابطه مشخصی میان تصویرپردازی نقش اختران هفتگانه در آثار فلزی سده‌های شش و هفت هجری و خاستگاه‌های جغرافیایی آنها وجود دارد و باورها و دیدگاه‌های نجومی رایج در این مناطق در ویژگی‌های سبکی و شمایل نگارانه تصاویر اختران بروز یافته است.

واژگان کلیدی

نقوش نجومی، نقش هفت اختر، فلزکاری خراسان، فلزکاری جزیره، فلزکاری شمال غرب ایران.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان «مطالعه تطبیقی نقوش نجومی برنجینه‌ها و سفالینه‌های دوره اسلامی ایران (قرون ششم و هفتم هجری)» به راهنمایی نویسنده دوم در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران است.
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، شهر تهران، استان تهران.

Email: Sharif_ft@yahoo.com

*** استادیار گروه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، شهر تهران، استان تهران. (نویسنده مسئول)

Email: tahirrizazadeh@gmail.com

مقدمه

طی قرون ششم و هفتم هجری، در فلزکاری ایران و شمال بین‌النهرین، مضامین و موضوعات متنوع و گسترده‌ای به کار رفته است. یکی از مهم‌ترین اینها نقوش نجومی است، مخصوصاً نقش اختران هفتگانه، ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل. در فلزکاری اسلامی تقریباً همه اختران را در هیئت انسان‌ها و آدمیان و همواره به دو صورت نشان می‌دهند، یکی در ترکیب با بروج دوازده‌گانه و دیگری به صورت مجزا و انفرادی. در این پژوهش، حالت دوم مدنظر است. همچنین، مشاهدات اولیه نشان از تفاوت‌های آشکار و نهان بین سبک‌شناسی و شمایل‌نگاری صورت مجزای این اختران در هر یک از سه مکتب فلزکاری مهم این دوره دارد. این مکاتب فلزکاری، به ترتیب شکوفایی، عبارت‌اند از مکتب فلزکاری شمال شرق ایران، مکتب فلزکاری جزیره، در شمال بین‌النهرین، و مکتب فلزکاری شمال غرب ایران. بنابراین، هدف از انجام این پژوهش بررسی و تطبیق صورت‌های مجزای اختران هفتگانه در آثار فلزی خراسان، جزیره و شمال غرب ایران در سده‌های شش و هفت هجری است. بنابراین، سؤال پژوهش کنونی عبارت است از اینکه مهم‌ترین تفاوت‌های سبکی و شمایل‌نگارانه ایجاد شده در ترسیم صورت اختران این سه مکتب فلزکاری کدام‌اند و این تفاوت‌ها تحت تأثیر چه عواملی به وجود آمده‌اند؟ در ادامه این نوشتار، پس از بررسی متون و تحقیقات مرتبط پیشین، ابتدا توضیح مختصری در مورد ماهیت نجومی و تصویری اختران هفتگانه داده شده است. سپس، از آنجاکه قدیمی‌ترین اثر فلزی مزین به نقوش هفت‌اختر متعلق به فلزکاری جزیره است، به بررسی ویژگی‌های سبکی و شمایل‌نگارانه نقش اختران هفتگانه در فلزکاری جزیره پرداخته شده است. بعد از آن، همین ویژگی‌ها در آثار فلزکاری شمال شرق و شمال غرب ایران بررسی شده است. از آنجاکه در این فرصت کوتاه مجال بررسی همه نمونه‌ها وجود ندارد، در این مقاله تنها به بررسی یکی از شاخص‌ترین آثار هر کدام از این مکاتب اکتفا شده است. در نهایت ضمن تطبیق ویژگی‌های آثار این مکاتب شکوفای فلزکاری اسلامی در سده‌های ۶ و ۷ هجری مهم‌ترین شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آنها برشماری شده و برای برخی از آنها تحلیل‌ها و تبیین‌هایی ارائه شده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر، بلحاظ هدف، بنیادی و، بلحاظ ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است، که البته ساختار اصلی نگارش آن بر پایه‌ی روش تطبیقی نهاده شده است. بدین ترتیب سعی بر آن بوده تا با جمع‌آوری آثار فلزی دارای

نقوش اختران متعلق به سده‌های ششم و هفتم هجری، که قابل بازیابی و در دسترس بوده‌اند و جوه اشتراک و افتراق آنها برجسته شود. جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با جستجوی گسترده در کتابخانه‌ی ملی ایران، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی و فرهنگستان هنر صورت گرفته است. ضمناً علاوه بر استفاده از مقالات، کتب و اسناد تاریخی، از منابع اینترنتی نیز برای جمع‌آوری نمونه‌ها کمک گرفته شده است.

پیشینه تحقیق

براساس بررسی‌های صورت گرفته، چنین به نظر می‌رسد که پیش از این تحقیق مشخصی درباره تطبیق نقوش فلزکاری جزیره، شمال شرق و شمال غرب ایران، به طور عام، و نقوش اختران این مناطق، به طور خاص، انجام نشده است. اما در میان تحقیقات فارسی پژوهشگران و محققان بسیاری به تحلیل و بررسی صور نجومی پرداخته‌اند که محل تمرکز بیشتر این نوشته‌ها نقش صورت‌های فلکی است و تعداد کمی از آنها به اختران هفتگانه و نقوش آنها پرداخته‌اند. مقاله قهاری‌گیلو و محمدزاده (فصلنامه نگره، شماره ۱۴، ۱۳۸۹) با عنوان "بررسی تطبیقی صور نجومی در نسخه صورالکواکب و آثار فلزی سده‌های پنجم تا هفتم هجری" از معدود تحقیقاتی است که به صورت گذرا به معرفی نقوش اختران هفتگانه پرداخته است، بدون آن‌که تفکیکی میان نقوش مجزای این اختران با نقوش صورت‌های ترکیبی آنها با بروج دوازده‌گانه قائل شود. نتایج حاصل از این پژوهش نیز تنها نشان می‌دهد که هنرمندان مسلمان احتمالاً از طریق کتب مصور علمی و غیرعلمی با صورت‌ها و نقوش نجومی آشنا شده‌اند. نویسندگان این مقاله همچنین دلیل انتخاب این نقوش برای تزیین آثار فلزی را به اعتقاد حامیان و سفارش‌دهندگان آنها مبنی بر تأثیرگذاری نقش ستارگان و سیارات بر امورات زندگی‌شان مرتبط دانسته‌اند.

تحقیق دیگری که به بررسی و شناسایی خاستگاه واقعی یکی از اختران هفتگانه پرداخته است مقاله "بررسی شمایل‌نگارانه خاستگاه احترام در فلزکاری اسلامی سده‌های ۶ و ۷ هجری" است. در پیشینه این مقاله، رضازاده و همکاران (فصلنامه هنرهای تجسمی- کاربردی، شماره ۱۴، ۱۳۹۳) به بررسی یافته‌های محققان قبلی پرداخته و نظریه‌ای را که خاستگاه تصویرگری اختر ماه را به آئین‌های بین‌النهرینی و خدایان بابلی می‌رساند نقد کرده‌اند. ایشان معتقدند در مورد انتساب خاستگاه احترام به بین‌النهرین و صابئین حرانی دلایل قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است. نتیجه این مقاله نشان می‌دهد که شمایل‌نگاری نقش احترام در



۱. علم نجوم با علم احکام نجوم فرق دارد. علم نجوم یا اخترشناسی به مطالعه حرکات اجرام سماوی و کهنشاهان ما می‌پردازد؛ نک: Mitton, 2007, 43, 39, 2012, 39. حال آنکه علم احکام نجوم یا اختربینی سنتی تاریخی است که با توجه به موقعیت قرارگیری اجرام آسمانی نسبت به یکدیگر میان صفات انسانی و مجموعه‌ای از حوادث و امور زمینی رابطه برقرار می‌سازد؛ نک: Mitton, 2007, 41.

۲. در میان اعراب بیشتر صابئین حرانی از علم نجوم اطلاع داشتند و این قوم، که در بین تازیان مانند یهود و نصاری در اقلیت‌ها قرار داشتند، غالباً از اعیان یا معتقدان به عقاید کلدانیان بوده‌اند. اعراب اصطلاحات نجوم و اطلاعات خود را راجع به آن از این قوم گرفته بودند و به همین سبب غالب اسامی بروج و منازل آفتاب و ماه در عربی عیناً و یا از حیث ریشه شبیه اسامی کلدانی است مانند ثور (ثور)، توأمین (تامی) یعنی جوزا، سرطان (سرطان) و غیره (صفا، ۳۰، ۱۳۷۴).

۳. ظاهراً علاوه بر باورهای اخترشناختی هندی، تصورات عامیانه نیز در شکل‌گیری این تصویر نقش داشته است. در باورهای عامیانه خسوف را بلعیده شدن ماه توسط اژدها میدانستند و هنگام بروز این پدیده، بر طبل و طشت می‌زدند تا اژدها را بترسانند و ماه را آزاد کنند؛ نک: عسگرنژاد، ۳۱۸، ۱۳۸۴.

۴. جزیره، که آن را جزیره اقور و جزیره قور و اقلیم قور نیز گویند، عرب به بین‌النهرین علیاً اطلاق می‌کردند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «جزیره»). این منطقه به مفهوم جغرافیایی جزیره نیست، ولی چون میان رودهای دجله و فرات قرار گرفته، جزیره خوانده می‌شود (حدود العالم، ۱۵۵، ۱۳۶۲). جزیره منطقه‌ای قدیمی است و برخی تمدن‌های اولیه و شهرهای کهن بین‌النهرین، همانند رقه، موصل و آمد، در آنجا شکوفا شده است. اشکانیان در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد دولت نیرومندی در جزیره داشتند. در نیمه دوم سده سوم میلادی بخش شرقی جزیره جز قلمرو ساسانیان بود. در آغاز دوره اسلامی رومیان بر قسمت غربی و اطراف جزیره و ایرانیان بر قسمت شرقی آن تسلط داشتند. جزیره در سده ششم (حک: ۴۶۹-۴۷۹) اوایل قرن هشتم) تابع حکام سلجوقی شد. در همین سده، اتابکان زنگی جزیره را تصرف کردند و حکومتی

بقیه در صفحه بعد

زن و گاه مردی است که هلال ماهی را مقابل رویش گرفته است.

گاهی، در ترکیب تصاویر نجومی، علاوه بر این هفت اختر، نقش اختر هشتمی نیز ظاهر می‌شود که به جوزهر معروف است. برخلاف سایر اختران سیار، جوزهر جرم سماوی راستینی نیست، بلکه دو نقطه موهوم فرضی است که از تقاطع فلک ماه با فلک خورشید پدید می‌آید و بر اثر اجتماع یا استقبال خورشید و ماه در این نقاط یا مجاورت آنها پدیده کسوف و خسوف رخ می‌دهد (بیرجندی، ۹۸۴، ق. ۱۰). از آنجاکه این نقاط فرضی، که به عقدتین قمر مشهورند، نقاط ثابتی نیستند، بلکه به آرامی دور می‌زنند، گاهی در اخترشناسی اسلامی، متأثر از اخترشناسی باستانی هندی، این‌ها را هم جزء اختران سیار دانسته‌اند (Hartenr, 1938, 122). این دو شبه‌اختر را جوزهر رأس و جوزهر ذنب می‌خوانند و در شمایل‌نگاری نجومی اسلامی آنها را عموماً با سر و دم اژدها نشان می‌دهند.^۲

صورت اختران هفتگانه در فلزکاری جزیره

همزمان با واپسین دهه‌های رونق و شکوفایی فلزکاری مکتب خراسان در شمال شرق ایران، از میانه‌های سده ششم هجری، در شمال بین‌النهرین، که در متون کهن «جزیره» خوانده می‌شود،^۳ مکتب فلزکاری جدیدی شروع به شکل گرفتن کرده و تا روی کار آمدن ایلخانان در ایران، در اوایل نیمه دوم سده هفتم هجری، به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در میان تولیدات برنجی و مفرغی این مکتب موارد متعددی به دست آمده است که مزین به نقش اختران اند.^۴ در واقع، رواج و کاربرد این نقوش در هیچ منطقه‌ای از مناطق جهان اسلام به اندازه بین‌النهرین نیست. این قضیه البته، با توجه به خاستگاه تصویری این نقوش، که شرح آن در بالا رفت، چندان هم عجیب نمی‌نماید. از میان آثار موجود، در این بخش، ما به بررسی شاخص‌ترین و قدیمی‌ترین اثر فلزی اختردار این منطقه می‌پردازیم که همچنین قدیمی‌ترین اثری است از این دست که تاکنون به دست ما رسیده است.

تاجایی که می‌دانیم آینه موزه هنر اسلامی قاهره (تصویر ۱)، به تاریخ ساخت ۵۴۸ هجری (۱۱۵۳ م)، قدیمی‌ترین اثر فلزی است که نقش اختران هفتگانه را به نمایش گذاشته است. پشت این آینه مفرغی، که به احتمال قوی در جزیره، شمال بین‌النهرین، ساخته شده، تزییناتی به شیوه برجسته‌کاری ایجاد کرده‌اند. ترکیب این تزیینات عبارت است از یک دایره مرکزی و هفت دایره هم‌اندازه پیرامونی. گرداگرد این دایره‌ها را در لبه کناری آینه نوار باریکی احاطه کرده است که حاوی کتیبه‌ای به عربی است، «بسمله عملت هذه المرآة المباركة فی طالع سعید مبارک و هی ان شاء الله تنفع للوقه و للمطلقة

باورهای ایرانیان باستان و سنت هنری ساسانیان ریشه دارد و مضمون هلال دربردارنده خدای ماه در دوره ساسانی ایجاد شده و الگویی برای فلزکاران مسلمان سده‌های بعدی فراهم آورده است.

صورت اختران هفتگانه در اختربینی اسلامی

گرچه در اخترشناسی یا علم نجوم اسلامی اختران سیار صرفاً عبارت‌اند از هفت جرم سماوی کروی، شامل ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل، که گرد زمین می‌چرخند (خوارزمی، ۱۳۴۷، ۲۰۳)، در علم احکام نجوم یا اختربینی اسلامی، این‌ها حائز قدرت و ویژگی‌های ماوراءالطبیعه‌ای‌اند که بدان طریق در گردش زندگی و جریان امورات آدمیان تأثیر می‌گذارند (شمس‌الدین محمدبن محمود آملی، ۱۳۸۱، ۲۸۱). همه این‌ها متصف به صفات خدایان و اسطوره‌های باستانی‌اند و اغلب به صورت آدمیان تخیل می‌شوند. در واقع، سکسل بر این عقیده است که بیشتر این تصاویر بر اساس آئین حرانی‌های بین‌النهرین و برگرفته از صورت خدایان بابلی است.^۵ این محقق برجسته معتقد است «شمایل‌نگاری خدایان بابلی در پرستشگاه‌های صابئین حرانی حفظ شده و از آن طریق به دست مسلمانان رسیده است» (Saxl, 1912, 161).^۶ در قرن ششم هجری، طوسی در عجایب‌المخلوقات خود، ضمن اشاره به خرافاتی بودن این تصاویر، آنها را به تفصیل شرح می‌دهد، بدانکه در صورت آفتاب سخن گفته‌اند کی چند هزار شاخ دارد از بيمين و يسار و فوق و تحت و به هر اقلیمی چند شاخ کشد ... آنچه حکما گویند از صورت ماه بتقریب بر صورت جوانی است دو جناح دارد، بر سر وی تاجی کوچک‌تر از تاج آفتاب است ... و اما صورت زحل از قول حکما پیربست کوهی را می‌کند و چند کوزه‌های سیاه پیش وی نهاده ... و صورت مشتری از قول حکما مردبست کهل بر تخت زرین نشسته بر سر تاجی دارد ... و صورت مریخ از قول منجمان جوانی است در دست حربه‌ای، بر تختی مدور نشسته ... و صورت زهره از قول حکما زنیست بجمال بر سر وی کوزه زرین بر سریری نشسته ... و صورت عطارد از قول منجمان مردبست نزار مصحفی در دست بر تختی ... (طوسی، ۱۳۴۵، ۵۱-۶۴).

همین تصاویر با تغییراتی چند بر روی آثار فلزی این دوره نیز ظاهر شده است. عموماً، در فلزکاری اسلامی، زحل به صورت پیرمردی است که تبر، تیشه یا داسی بر دست گرفته است؛ مشتری در هیئت پیرمردی با ریشی بلند ترسیم می‌شود؛ عطارد شخصی طومار یا قلم به دست است؛ زهره عود می‌نوازد؛ مریخ بر دستی شمشیر و بر دست دیگرش سری خون‌آلود حمل می‌کند؛ خورشید با قرصی زرین به نمایش در می‌آید و قمر گاه

مطالعه تطبیقی نقش اختران در مکاتب فلزکاری جزیره، شمال شرق و شمال غرب ایران در سده‌های ۶ و ۷ هجری براساس آینه مفرغی موصل، جام پایه‌دار خراسان و قلمدان برنجی آذربایجان/ ۳۳- ۳۵

بقیه از صفحه قبل

مستقل از عباسیان تشکیل دادند. در نیمه دوم سده هفتم مغول‌ها به جزیره حمله و شهرهای آن را ویران کردند؛ در اواخر سده هشتم تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷) آنجا را تصرف کرد و در اوایل دوره صفویه (۹۰۶-۱۱۳۵) و در پی حملات حکام صفوی به این منطقه، جزیره به قلمرو صفویان درآمد. اندکی بعد عثمانی‌ها جزیره را ضمیمه قلمرو خود کردند تا آن‌که پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) با فروپاشی و تجزیه حکومت عثمانی، و در پی اقداماتی چون قیام‌های مردمی و دخالت‌های دولت بریتانیا، جزیره به کشور عراق الحاق شد (لاهوئی، ۱۳۹۳).

۵. با اینکه برخی از محققان رونق تولیدات فلزی موصل را متأثر از حضور فلزکاران معروف خراسانی در این شهر دانسته‌اند (این فرضیه را نخستین بار کوئل مطرح کرده است، Kühnel, 1939, pp. 8-9) تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که فلزکاری جزیره، در شمال بین النهرین، بسی پیش از ورود احتمالی فلزکاران خراسانی، براساس سنت‌های بومی همین ناحیه در جریان بوده است؛ نک: Allan, 1982, 17-18; Ballian, 2011, p. 114.

۶. نمونه‌هایی از بروز نقوش اختران هفتگانه در آثار فلزکاری جزیره را میتوان در تزیینات قلمدان برنجی موزه بناکی آتن (برای دیدن تصاویر، نک: Ballian, 2011, fig. ۲) تزیینات نقره کوب قلمدان برنجی موزه متروپولیتن (شماره ۸۹۲۰۱۹۴) تزیینات شانه ابریق بلاکاس (موزه بریتانیا، شماره ۱۸۶۶۰۱۲۲۹۰۶۱، برای دیدن تصاویر اختران در این ابریق، نک: Reinaud, 1828, vol.2, pp.423-424) و طبق بدرالدین لؤلؤ در موزه ایالتی مونیخ (برای دیدن تصاویر نک: Sarre and van Berchem, 1907, p. 18) دید.

این نقوش در تزیینات آثار معاصر شام و آثار سده بعدی مصر نیز بسیار پرتعداد است. برای مثال، نک: تزیینات طبق موزه کلیولند شماره ۱۹۴۵۰۳۸۶. در اینجا صرفاً به آثاری اشاره شده است که نقش همه اختران، یکجا، در آنها به کار رفته، وگرنه آثار بسیاری از

بقیه در صفحه بعد

و سادر الاوضاع و الآلام تیراً باذن الله مع و ذلک فی شهر سنه ثمان و اربعین و خمسمائه الحمد لله وحده و صلواته علی سیدنا محمد و آله و صحبته و سلم تسلیماً کثیراً.» علاوه بر این، کتیبه تحریری دیگری نیز بین کتیبه بیرونی و حاشیه دوایر هفتگانه آمده است، «عمل فی مرور الشمس ببرج الحمل سبع معادن.» (Combe, Sauvaget et Wiet, 1941, 265) نقش اختران هفتگانه را -بدون ترتیب مشخصی- درون قاب‌های پیرامونی ترسیم کرده‌اند که، به ترتیب ساعت‌گرد، عبارت‌اند از نقش خورشید، زحل، عطارد، زهره، ماه، مریخ و مشتری. علاوه بر این‌ها، در دایره میانی پشت آینه نیز نقشی دیده می‌شود، اما قطعه برآمده‌ای که برای اتصال آینه به حلقه‌ای، در میان آن، جا گرفته است مانع تشخیص آن است.

شمایل‌نگاری هفت اختر بازنمایی شده بدین صورت است، نقش خورشید (جدول ۱؛ تصویر ۱-۱) بر صورت پیکره‌ای است مربع نشسته و قرص خورشید را در مقابل صورت خویش گرفته است؛ زحل (جدول ۱؛ تصویر ۱-۲) نیز پیکره مربع نشسته‌ای است که با دست خود چیزی شبیه تیشه یا تبر بلند کرده و دست چپش را به سمت مقابل دراز کرده است. پیکر عطارد (جدول ۱؛ تصویر ۱-۳)، برخلاف دو پیکر قبلی مربع نشسته، بلکه روی یکی از زانوانش نشسته و زانوی دیگرش را زیر سینه‌اش ستون کرده و طومار یا صحیفه‌ای به دست گرفته است. همچنین، عطارد تنها پیکری است که از نمای جانبی ترسیم شده است. زهره (جدول ۱؛ تصویر ۱-۴) نیز بر صورت پیکره مربع نشسته‌ای است که مطابق معمول عود می‌نوازد؛ شمایل‌نگاری صورت ماه بسیار شبیه صورت خورشید است، با این تفاوت که پیکر ماه (جدول ۱؛ تصویر ۱-۵) با دو دست خود قرص ماه را مقابل صورت خود گرفته است. صورت مریخ (جدول ۱؛ تصویر ۱-۶) شبیه صورت زحل است، اما اینجا پیکر مریخ به جای تبر شمشیری به دست راست خود بلند کرده و به دست چپش سری بریده دارد. در نهایت، صورت مشتری (جدول ۱؛ تصویر ۱-۷) نیز همچون اغلب اختران پیکر مربع نشسته‌ای را نشان می‌دهد، اما برخلاف سایر اختران پیکر مشتری نشانه خاصی

جدول ۱. نقش اختران هفتگانه در آینه هراری، مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱. آینه مفرغی؛ موصل، ۵۴۸ هجری، مجموعه هراری، مأخذ: پوپ و آکرمن/ ۱۳۸۷، ۱۳۰۱.

ندارد و ظاهراً دستان خود را مقابل سینه‌اش جمع کرده است.

همان‌طور که گفته شد، این اولین باری است که مجموعه هفت اختر در فلزکاری اسلامی به نمایش در آمده است. اگرچه در بازنمایی‌های بعدی اختران در فلزکاری ایرانی اسلامی نیز همین الگوی شمایل‌نگارانه به کار رفته، برخی از تصاویر آن دگرگون شده است. برای مثال، تصویر خورشید، پیکره‌ای که به شیوه مرسوم مربع نشسته و قرص زرین خورشید را مقابل صورتش گرفته است، به طور کلی تغییر یافته و جای خود را به دایره‌ای داده است که خطوطی، در حکم انوار خورشید، از آن خارج می‌شود. در واقع این تصویر و تصویر خورشیدی که در قلمدان موزه بریتانیا نقش بسته است (ward, 1993, fig. 62)، جز معدود مواردی است که خورشید شخصیت انسانی پیدا کرده است، و الا اغلب نقوش خورشید به صورت قرص زرین پُرپرتوی ترسیم می‌شود. با وجود این، بروز صورت انسانی شمس در تصاویر برخی از نسخ خطی این دوره، مثل تصاویر نسخه مصور عجایب المخلوقات قزوینی، به تاریخ ۶۷۸ هجری، موجود در کتابخانه ایالتی مونیخ (شماره

						
تصویر ۱-۱ شمس	تصویر ۱-۲ زحل	تصویر ۱-۳ عطارد	تصویر ۱-۴ زهره	تصویر ۱-۵ ماه	تصویر ۱-۶ مریخ	تصویر ۱-۷ مشتری

هفتگانه، به همراه نقش شبه‌اختر جوزهر، ترسیم شده است (تصویر ۳). این نقوش را درون هشت قاب دایره در دو ردیف چهارتایی محصور کرده‌اند. نقوش محصور در قاب‌های درونی، به ترتیب پادساعت‌گرد، عبارت است از تصاویر مجزای اختر خورشید، مشتری، ماه و عطارد. همچنین در چهار قاب بیرونی تصاویر مریخ، زهره، زحل و جوزهر نقش بسته است. تقریباً همه این اختران، غیر از خورشید، در هیئتی انسانی و از نمای روبه‌رو به‌نمایش درآمده‌اند، و همگی بیش از چهار دست دارند. بر همین اساس، برخی از محققان معتقدند که تصویرگری این پیکره‌های چند دست تحت نفوذ تأثیرات هنر بودایی است (Pinder-Wilson, 1951, 86). دیگر ویژگی مشترک این نقوش انسانی‌شده، البته غیر از خورشید، این است که همه آنها روی تختی بزرگ مربع نشسته‌اند. زیر همه تخت‌ها نقش سروسینه دو حیوان پشت‌به‌پشت آمده است؛ گویی تخت‌ها را پشت این حیوانات سوار کرده‌اند. بعضی از این حیوانات شبیه اسبان، بعضی شبیه گاو و نقش برخی دیگر نیز تداعی‌گر بز یا حیوانی از این دست است. نقش پشت‌به‌پشت تنه‌ی حیوانات یادآور شکل سرستون‌های بناهای بزرگ پیش از اسلام به‌ویژه هخامنشیان است (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۲). چهار قاب پیرامون قبه درپوش این جام به نقش اختر خورشید، مشتری، ماه و عطارد اختصاص یافته است. تخت سه اختر از این چهار اختر را روی دوش اسبان گذاشته‌اند و تخت خورشید را بالای دست پری‌زاده‌ای قرار داده‌اند. برخلاف دیگر اختر خدایان این جام، نقش اختر خورشید (جدول ۲؛ تصویر ۱-۳) تجسم انسانی

۱،۴۶۴) حاکی از رواج هر دو شیوه شمایل‌نگاری دارد، هرچند قرص نمادین خورشید بعدها محبوبیت بیشتری، دست‌کم در میان آثار فلزی و سفالی، به‌دست آورده است.

صورت اختران هفتگانه در فلزکاری شمال‌شرق ایران

مکتب فلزکاری خراسان یکی از مشهورترین و شکوفاترین مکاتب فلزکاری ایرانی‌اسلامی است که از اوایل قرن ششم هجری تا هجوم مغول بخش زیادی از نفیس‌ترین و باشکوه‌ترین مفرغینه‌ها و برنجینه‌های کنده‌کاری‌شده و مرصع تاریخ هنر اسلامی را در شمال‌شرق ایران قدیم پدید آورده است (Melikian-Chirvani, 1982, 55). در میان تولیدات این مکتب آثار متعدد و بسیاری وجود دارد که در تزیین آنها از نقوش نجومی استفاده شده است؛ باوجوداین، تعداد آثار مزین به نقش مجزای اختران هفتگانه بسیار کم است. درواقع، گفتنی است، تاکنون، بیش از یک نمونه از این دست آثار از شمال‌شرق ایران شناسایی نشده است؛ برخلاف نقش صورت‌های منطقه البروج، ظاهراً این نقش از نقوش محبوب فلزکاران خراسانی نبوده است. این اثر جام پایه‌دار موجود در موزه بریتانیاست که، به‌نام صاحب پیشینش، به جام وسکوالی (تصویر ۲) معروف شده است.

علاوه‌بر نقش ترکیبی صور منطقه البروج و اختران که در بدنه جام وسکوالی به‌تصویر درآمده، روی درپوش این جام برنجی نقره‌کوب نیز تصاویر مجزای اختران

بقیه از صفحه قبل

جزیره و شام موجود است که صرفاً از نقش اختر ماه به‌عنوان نقشی جادویی استفاده کرده‌اند. برای دیدن یکی از این موارد، نکه، پایه شمعدان برنجی موزه متروپولیتن، شماره ۹۱۰۱۵۶۳.

۱. برای دیدن تصاویر اختران این نسخه نک: Saxl, 1912, 6-8 and figs. 1-4.

۲. پرکاربردترین نقوش صور منطقه البروج در فلزکاری خراسان به صورت ترکیبی بوده است و بدین ترتیب هر یک از صورت‌های دوازده‌گانه بروج در ترکیب با یکی از اختران هفتگانه ترسیم شده‌اند، که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در بدنه جام وسکوالی در موزه بریتانیا (شماره ۱۹۵۰۰۷۲۵۰۱)؛ مشربه برنجی موزه بروکلین (شماره ۸۶۰۲۷۷۰۱۳۳)؛ ابریق موزه متروپولیتن (شماره ۴۴۰۱۵) و بسیاری دیگر از آثار این دوره مشاهده کرد.

۳. با آن که به نظر هارتر چیدمان این اختران کاملاً اختیاری می‌آید و از هیچ نظام اختربینی خاصی پیروی نمی‌کند (Harter, 1973-4: 117)، ویلسون معتقد است که «نقش چهار دایره داخلی نشان‌دهنده نقاط انقلاب تابستانی و زمستانی و نقاط اعتدال بهاری و پاییزی است و چهار دایره بیرونی فصل‌ها را نشان می‌دهند». نک: Pinder-Wilson, 1951, 85.

جدول ۲. نقش اختران بر درپوش جام وسکوالی، ماخذ: Lanci, 1845, Vol. III, Pl. III.

تصویر ۱-۳. شمس	تصویر ۲-۳. مشتری	تصویر ۳-۳. اختر ماه	تصویر ۴-۳. عطارد
تصویر ۵-۳. مریخ	تصویر ۶-۳. زهره	تصویر ۷-۳. زحل	تصویر ۸-۳. جوزهر



تصویر ۲. جام واسکوالی، خراسان، اوایل سده هفتم هجری، موزه بریتانیا، شماره ۱۰۷۲۵۰۰۱۹۵۰

نیافته، بلکه تنها با چهره انسانی ظاهر شده است. در اینجا خورشید را به شکل قرصی نشان داده‌اند که پرتوهای نورش به اطراف پراکنده است. ترسیم خورشید بدینگونه در اغلب آثار هنری معمول است، با وجود این، در اینجا قرص خورشید سه چهره دارد که حتی در نقش ترکیبی آن با برج اسد - که بر بدنه این جام نقش بسته است - نیز، به همین شیوه نشان داده شده است. اگر بتوان تأثیر خدایان چند دست هندی را در شمایل‌نگاری مجموعه نقوش اختران در نظر گرفت، چه بسا این اخترخدای سه سر نیز ملهم از نقش و مفهوم "تریمرتی" ایجاد شده باشد. اختر خورشید نیز مانند بقیه اختران روی تخت بزرگی قرار گرفته است، اما برخلاف سایر اختران تخت خورشید روی دوش حیوانات نیست، بلکه روی دستان پیکره انسانی بالدار قرار گرفته است؛ چیزی شبیه فرشته نگهبان. همچنین در دو طرف آن، دو پیکره انسانی دیگر ترسیم شده است که احتمالاً در حال پرستش خورشید هستند و از پشت آنها حیوانی درازگوش سر بیرون آورده است (Hartner, 1973, 120).

دلالت‌های نجومی آنها نامشخص است. به ترتیب، در دو سوی احترام سواره‌هایی قرار گرفته‌اند که با توجه به زرهی که بر تن دارند به نظر می‌رسد جنگجویانی باشند (Hartner, 1973, 119). نقش عطار (جدول ۲؛ تصویر ۳-۴) بسیار شبیه تصویر مشتری است. عطار نیز پیکره‌ای است هشت دست است که بر هر یک از آنها چیزی بلند کرده است. با دو دست بالایی سمت چپ طوماری را نگه داشته که متن آن ناقص و نامشخص است اما به نظر می‌رسد ادامه متن طوماری است که در دست مشتری قرار دارد (Hartner, 1973, 120). با یکی دیگر از دستان چپ مشغول برداشتن قلم از داخل قلمدانی است که کنار او قرار گرفته است؛ قلمدان نشانه اصلی عطار دبیر یا کاتب است. با یکی از دستان راستش نیز مشغول کتابت است. همچنین، در سمت راست او چیزی است شبیه رحل با تعدادی صحیفه روی آن.

چهار قاب اطراف درپوش گنبد، به ترتیب ساعت‌گرد، نقش مریخ، زهره، زحل و جوزهر را دربر گرفته است. در اینجا، برخلاف نقش اختران حول قبه مرکزی درپوش، تخت‌ها را روی دوش اسبان نهاده‌اند، بلکه در دو مورد آنها روی دوش گاوان، در موردی روی دوش بزها و در موردی دیگر روی تن شیران قرار داده‌اند. نقش اختر مریخ (جدول ۲؛ تصویر ۳-۵) تصویر خدای جنگجو و خشنی است که بر هر یک از هشت دست او آلات و نشانه‌های جنگی دیده می‌شود. او در دست‌های سمت چپش کمان و گرز اژدهاسر گرفته است که در حال

اختر مشتری (جدول ۲؛ تصویر ۳-۲) پیکره‌ای انسانی است با هشت دست که بر هر کدام از دستان او چیزی است. چپستی اینها را به راحتی نمی‌توان تشخیص داد. اما برخی از قابل‌تشخیص‌ترین اینها عبارت است از کوزه‌ای بر یکی از دستان راست پیکره و شیء سه‌گوشی بر بالاترین دست سمت راست او، که هارتنر احتمال می‌دهد صحیفه‌ای بوده باشد (Hartner, 1973, 120-1). در یکی دیگر از دستان سمت چپ او نیز طوماری است با کتیبه‌ای که ادامه آن در کتیبه طومار عطار آمده است. مشتری تنها اختری است که به لحاظ شمایل‌نگارانه ویژگی و نماد مشخصی ندارد در نتیجه شناسایی آن - به خصوص تشخیص آن از عطار - بسیار دشوار است. با این حال، مشتری را اختر حکمت و نظم و قانون دانسته‌اند، پس وی را اغلب در هیئت حکیمان و قاضیان و معمولاً با ریشی بلند نشان می‌دهند که صحیفه‌ای در دست دارد. در اینجا، علاوه بر صحیفه، قلمدان و دواتی نیز در کنار یکی از دستان اخترخدای ما نقش بسته است، که همین نیز می‌تواند نشانی از قاضی‌القضات بودن او داشته باشد، هرچند هارتنر چنین نظری ندارد.

نقش احترام (جدول ۲؛ تصویر ۳-۳)، در جام وسکوالی، پیکره خدای‌گونه‌ای است که چهار دست دارد و با آنها حلقه‌ای را که مجسم‌کننده نقش ماه است نگه داشته است. نقش ماه قرص بزرگ کامل اما توخالی‌ای است که کل بالاتنه پیکره نشسته را همچون قابی دربر گرفته است. ترسیم پیکره‌های چند دست حامل نقش ماه و خورشید پیش از این نیز در هنر اویغوری و ساسانی سابقه داشته است (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۲)، هرچند

۱. تریمرتی به معنی اتحاد خدایان سه‌گانه هندی، براهما، ویشنو و شیواست. بنابراین مفهوم، براهماخالق کائنات است، ویشنومحافظ آن و شیوا ویران‌کننده آن. و زمانی که این سه خدا تجسم واحدی می‌یابند به صورت یک فرد با سه سر و شش دست با نام Dattatreya شناخته می‌شود. (نک: Johnson, 2009, 95)

امکان برقراری چنین روابط و اشاراتی به کلی منتفی نیست.

شمایل‌نگاری نقش زحل (جدول ۲؛ تصویر ۳-۷) در جام وسکوالی درمقایسه با نمونه‌های دیگر این نقش متفاوت ظاهر شده و برخلاف شمایل‌نگاری سنتی آن، که پیکره ایستاده‌ای است تیشه به دست، به صورت فردی مربع نشسته نشان داده شده است. در این نقش، پیکره خدایی با دوازده دست را می‌بینیم، که بر تختی با پایه‌هایی بزی نشسته است. نقش بز در اینجا می‌تواند به خانه روزانه زحل در نظام اختربینی بیت، یعنی برج جدی، اشاره داشته باشد. در استان زحل تیشه، شی‌ای سه‌گوش-شبیبه آنچه در تصویر مشتری بود- حیوان به شکل موش، که یکی از نمادهای زحل است، و چیزی شبیه کوزه نگونسار دیده می‌شود که شاید بر دیگر خانه زحل، برج دلو، دلالت می‌کند (Hartner, 1973, 121).

در میان اشیاء شناخته شده مزین به نقش اختران، جام وسکوالی تنها اثری است که نقش جوزهر را، البته فقط جوزهر رأس را، در کنار دیگر اختران نشان می‌دهد. در اینجا (جدول ۲؛ تصویر ۳-۸)، او را به صورت پیکره نشسته‌ای ترسیم کرده‌اند که دو دست خود را به لبه‌های کناری تختش تکیه داده، درحالی‌که بالای لبه‌ها به سر اژدهایان دهان‌باز کرده‌ای ختم شده است. چپ و راست پیکره را، درست مانند نقش شمس، دو پیکره فرعی احاطه کرده‌اند. البته اینها در اینجا، برخلاف ملازمان شمس، ایستاده نیستند، نشسته‌اند و رو به پیکره مرکزی کرده‌اند. رابطه جوزهر با شمس به‌گونه دیگری نیز در این تصویر برجسته شده است، پایه‌های تختی که شبه‌اختر جوزهر بر آن نشسته از سر و سینه دو شیر پشت‌به‌پشت ساخته شده است. از آنجا که اسد یا شیر بیت نجومی شمس است، هارتر احتمال می‌دهد که استفاده از نقش شیر در این تصویر بی‌معنی نیست، بلکه تأکیدی است بر ستیز میان خورشید و جوزهر است، چرا که خورشید روشنایی است و در مقابل جوزهر گرفتگی است (Hartner, 1973, 121).

برخلاف سایر اخترخدایان چنددست به‌استثنای نقش خورشید که بر درپوش جام وسکوالی نقش بسته‌اند و بدین ترتیب نشان‌دهنده تأثیر سنت‌های هنری هندی در شمایل‌نگاری این نقوش هستند، پیکره جوزهر تنها دو دست دارد. باوجوداین، اگر رابطه جوزهر اسلامی با "راه" هندی^۱ پذیرفتنی باشد، در اینجا نیز به‌لحاظ مفهومی ما با نفوذ یکی از باورها و اسطوره‌های اخترشناختی هندی در باورها و شمایل‌نگاری اختربینی اسلامی مواجهیم. راه، که در اسطوره‌های هندی سرکرده دیوان بوده است، از دستور خدایان سر می‌پیچد و پنهانی جرع‌ای آب حیات (امرت) می‌نوشد. خورشید و ماه وی را در حال ارتکاب گناه می‌بینند و خدایان را باخبر می‌سازند.



تصویر ۲. درپوش جام وسکوالی؛ موزه بریتانیا، شماره ۱۹۵۰.۰۷۲۵.۱

کوفتن بر سر آدمی است. با یکی دیگر از دست‌های احتمالاً در حال بلندکردن شمشیری است. به دست‌های راستش نیز سری بریده گری معمولی گرفته است. سر بریده دیگری سمت چپ صحنه ترسیم شده است. به عقیده هارتر نقش حیواناتی که زیر تخت خدای مریخ ترسیم شده نقش گاووان است، منتها این گاوها شاخ‌های عجیبی دارند (Hartner, 1973, 120). با وجود این، اگر چارپایان شاخ‌دار این نقش را، به‌واسطه شکل شاخ‌هایشان، قوچی در نظر بگیریم، که چندان هم بی‌ربط نیست، رابطه‌ای اختربینانه میان این حیوانات با مریخ برقرار کرده‌ایم، زیرا برج حمل بیت مریخ است. درواقع این تعبیر چندان هم بعید نمی‌نماید زیرا در شمایل‌نگاری این تصاویر استفاده از نقش حیوانات آشنا و مرتبط با هر یک از اختران معقول‌تر است.

نقش اختر زهره (جدول ۲؛ تصویر ۳-۶) به صورت الهه‌ای شش‌دست - که یکی از آنها به صورت غیرعادی از ران سمت چپش بیرون زده - تصویر شده است. زهره در این تصویر همزمان مشغول نواختن چندین آلت موسیقی است، عود و چنگ و دف. علاوه بر این نشانه‌ها، در سمت راست صحنه ظرفی است پر از میوه، و در سمت چپ نیز رقصه‌ای مشغول هنرنمایی است. تختی که اختر زهره روی آن ترسیم شده، از نظر هارتر جزو یکی از دو تختی است که آنها را بر دوش گاووان سوار کرده‌اند؛ دیگری مربوط به تخت اختر مریخ است که شرح آن در بالا رفت. بعید نیست این پایه‌های گاو نیز اشاره‌ای هرچند تلویحی به ثور، خانه یا بیت شبانه زهره، داشته باشند. هرچند هارتر چنین رابطه‌ای را برقرار نمی‌داند، با در نظر گرفتن رابطه احتمالی چارپایان تخت مریخ با او و همچنین با توجه رابطه احتمالی نقش چارپایان دو قاب دیگر ردیف دوم درپوش با اخترانشان



تصویر ۴. قلمدان برنجی با تزیینات نقره کوب و طلاکوب، عمل محمودبن سنقر، احتمالاً غرب ایران، ۶۸۰ هجری، درازا: ۱۹،۷ سانتی‌متر، شماره، ۵، ۶۲۳، ۱۸۹۱، ۰

قلمدان مورد بحث ما، که اکنون در موزه‌ی بریتانیاست، در سال ۶۸۰ هجری (۱۲۸۱م) به دست محمودبن سنقر ساخته شده است. تقریباً کل سطوح این قلمدان برنجی، چه سطوح داخلی آن و چه سطوح خارجی‌اش، با تزیینات طلاکوب و نقره‌کوب و مس‌کوب پوشانده شده است. مهم‌ترین مضمون تزیینات به‌کاررفته در این قلمدان مضمون نجوم است. در حالی‌که برونسوی درپوش قلمدان را به نقوش پرطرفدار - و البته متأثر از فلزکاری خراسانی - منطقه البروج اختصاص داده‌اند، برونسوی قلمدان را با نقوش انسانی اختران هفتگانه تزیین کرده‌اند (تصویر ۵). در اینجا نقش اختران به صورت افقی در کنار یکدیگر ظاهر شده و بین آنها را با نقوش هندسی تکراری پر کرده‌اند. این نقوش، به ترتیب از چپ به راست، عبارت‌اند از اختر ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل.

همه اخترها، به جز خورشید، به صورت انسان‌هایی درآمده‌اند که مربع نشسته است و نمادهای خاص خود را به همراه دارد. غیر از صورت انسانی زحل، همگی لباس‌های یک‌شکلی به تن کرده‌اند، و به یک شکل نشسته‌اند. جزئیات لباس همه اختران، غیر از زحل، به دقت ترسیم شده است. زحل اگرچه مانند بقیه اختران، غیر از خورشید، مربع نشسته است، نحوه ترسیم حالات پاهای او با حالت پاهای سایر اختران فرق دارد. همینطور، به نظر می‌رسد لباسی که به تن زحل کرده‌اند لباس ساده‌تر و پست‌تری است، زیرا نه طرح آن به زیبایی و شکوه طرح لباس بقیه اختران است و نه تزیینات آن. همچنین، همه صورت‌ها کلاه یا تاجی سه‌گوش بر سر و هاله‌ای دور آن دارند. کلاه همه صورت‌ها به یک شکل نیست. از یک سو، کلاه زهره و ماه تقریباً مشابه هم است و از سوی دیگر کلاه عطارد و مشتری و زحل نیز تاحدودی شبیه هم ترسیم شده است. در این میان، کلاه سه‌گوشی که مریخ در این نقش به سر گذاشته با کلاه دیگر پیکرها تفاوت دارد. کلاه او بزرگتر و بلندتر است و جزئیات آن قابل مشاهده‌تر. دقیقاً مشخص نیست این تفاوت‌ها بر اثر محدودیت‌ها فنی ایجاد شده یا عمدی در کار بوده است، که در این صورت این تفاوت‌ها را باید حمل بر نشانه‌ای بکنیم. مثلاً اینکه زهره و ماه را، با توجه به کلاه‌های مشابهی که بر سر دارند، زن بینگاریم و بقیه را مرد. در واقع، نقش انسانی اختر ماه در هنر اسلامی گاهی زنانه است. ۳ حتی استفانو کاربونی معتقد است که چون ماهیت اختربینانه ماه مؤنث است تصویر انسانی او نیز پیکره‌ای زنانه باید باشد، اگرچه لباسی که به تن دارد نشان‌دهنده ویژگی‌های زنانه نباشد (Carboni, 1997, 11).

در نقش برخی از اخترهای این قلمدان انحراف یا تفاوت‌هایی با نقوش معیار و معمول دیده می‌شود. نقش

ویشنو از راه می‌رسد و سر از بدن راه جدا می‌کند. از آن لحظه به بعد سر راه و بدن او به دشمنان سرسخت این دو نیر آسمانی بدل می‌شوند، که یکی مسبب کسوف است و دیگری بانی خسوف (Johnson, 2009, 256). به‌گفته هارتنر، هندیان از قرن ششم و هفتم میلادی، سر راه و بدن او را، به‌منزله عقده‌تین قمر، در شمار اختران کهن درآورده بوده‌اند و بدین ترتیب رقم اختران را به عدد نه رسانده و مفهوم "نوکره" (نه‌اختر) را ایجاد کرده بوده‌اند (Hartner, 1938, 131). بنابراین، بعید نیست اخترانگاری جوزهر در شمایل‌نگاری اسلامی و ترسیم او در میان سایر اختران زیر تأثیر باورهای هندی ایجاد شده باشد، هرچند در اینجا فقط یکی از این شبه‌اختران را به تصویر کشیده‌اند. ۱

نقش اختران هفتگانه در فلزکاری شمال غرب ایران
پس از روی کار آمدن ایلخانان در نیمه دوم سده هفتم هجری مکتب فلزکاری دیگری در پایتخت ایشان در آذربایجان تأسیس شده و از اواخر قرن هفتم تا میانه‌های قرن هشتم هجری شکوفا بوده است. ۲ تأثیر تولیدات مکتب خراسان در آثار کارگاه‌های شمال غرب ایران به چشم می‌خورد. باوجوداین، تولیدات این مکتب نوظهور، مخصوصاً در اوایل شکل‌گیری آن، به شدت از فلزکاری جزیره متأثر است. تأثیرات این دو مکتب خود را هم در شکل و گونه آثار نمایان ساخته و هم در مضامین تزیینات آنها. بنابراین، درست مانند فلزکاری جزیره و شمال شرق ایران، در اینجا نیز نقوش نجومی رواج و کاربرد ویژه‌ای یافته است. باوجوداین، ظاهراً، نقش اختران هفتگانه در فلزکاری شمال غرب ایران، همانند فلزکاری خراسان، از محبوبیت چندانی برخوردار نبوده است. از این رو، در میان آثار برجای مانده از قرن هفتم هجری، نویسندگان فقط یک اثر را می‌شناسند که حاوی چنین نقوشی است. در این قسمت، نقوش اختران به‌کاررفته در قلمدان برنجی طلاکوب و نقره‌کوب محمودبن سنقر را که یکی از مهم‌ترین تولیدات مکتب فلزکاری شمال غرب ایران است مطالعه می‌کنیم (تصویر ۴).

۱. ونزل، ضمن محتمل دانستن دلالت‌های نجومی نقش انسانی جوزهر، شمایل نگاری مردی میان دو تیرک عمود بر زمین را متأثر از تصاویر باستانی دستگاه‌های تولید آتش میدان، برای کسب اطلاعات بیشتر نک: Wenzel, 2005, 140-158.

۲. برای آشنایی با ویژگی‌ها و تولیدات این مکتب فلزکاری فعال در سده هفتم هجری، نک: رضازاده، ۱۳۹۶: ۱۳۹۴، فصل چهارم.

۳. آذرپی هویت گاه‌آزانه تصویر اختر ماه در هنر اسلامی را برگرفته از سنت‌های کهن یونانی رومی و بیزانس دانسته است؛ نک: Azarpay & Kilmer, 1978, p. 365. باوجوداین، ترسیم ایزد ماه در هیئت زنانه به دوره پیش از اسلام ایران باز میگردد. یکی از قدیمی‌ترین پیش‌نمونه‌ای این نقش را میتوان در نقش برجسته‌های کاخ الحضر، متعلق به دوره اشکانی مشاهده کرد؛ نک: Ingholt, 1954, Pl. IIII. بعدها در دوره ساسانی، بیان کاملتر و پیچیده‌تری از این مضمون به وجود آمده و شیوه اجرای آن، به‌ویژه در برخی از مهرهای این دوره (نک: Herzfeld, 1930, Pl. I) صدی، ۱۳۶۷، تصویر ۵۶)، الگویی برای هنرمندان مسلمان سده‌های بعدی فراهم کرده‌است.



تصویر ۵. تزیینات درونسوی درپوش قلمدان برنجی؛ محمودبن سنقر، ۶۸۰ هجری، موزه بریتانیا، شماره، ۱۸۹۱، ۰۶۲۳، ۵

است. در یک دست مشتری (جدول ۳؛ تصویر ۵-۶) ظرفی است شبیه جام یا کوزه و در دست دیگرش شیء‌ای به‌سان کتابی باز، که البته به‌دلیل اینکه با تزیینات لباس پیکره درهم آمیخته تشخیص قطعی آن دشوار است. و در آخر باید به نقش زحل (جدول ۳؛ تصویر ۵-۷) اشاره کرد که او نیز پیکره نشسته‌ای است که در دست راست خود تپشه‌ای و در دست چپش شیء گوی‌مانندی نگه‌داشته است و هر دوی این‌ها از نشانه‌ها و نمادهای متداول زحل است.

بررسی و تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های نقش اختران در آینه مفرغی موصل، جام پایه‌دار خراسان و قلمدان برنجی آذربایجان

یکی از رایج‌ترین نقوش نجومی به‌کاررفته در فلزکاری اسلامی سده‌های ۶ و ۷ هجری نقش انسانی اختران هفتگانه است. این نقوش بیشتر در آثار سه مکتب مهم فلزکاری این دوره فلزکاری خراسان، فلزکاری جزیره و فلزکاری شمال‌غرب ایران ظهور و بروز یافته است. علی‌رغم شباهت کلی و یکسانی ظاهری نقوش به‌کاررفته در آثار این سه مکتب، تفاوت‌های شمایل‌نگارانه ریز و درشتی در ترسیم این صورت‌ها مشاهده می‌شود. (جدول ۴). در فلزکاری جزیره، که برای نخستین بار از این نقوش استفاده کرده است، هر هفت اختر آسمانی را در هیئت انسانی مربع‌نشسته ترسیم کرده‌اند که هرکدام ویژگی‌های سنتی و مرسوم خود را نیز دارند، مثلاً مریخ سر بریده و شمشیر دارد و زحل داس و زهره عود. در فلزکاری خراسانی شاهد تغییراتی جزئی

عطارد (جدول ۳؛ تصویر ۵-۲) با شمایل‌نگاری سنتی آن تفاوتی اساسی کرده است. پیکر انسانی عطارد، برخلاف نقش این قلمدان، معمولاً یکی از زانوان خود را بلند می‌کند و طومار یا کاغذی روی آن می‌گذارد. همچنین، از نمای جانبی ترسیم می‌شود. اما در این تصویر، سر عطارد به‌صورت سه‌رخ، دستانش نیم‌رخ و پایین‌تنه او تمام‌رخ است و به‌نظر می‌رسد ترسیم وی در این حالت نامتعادل ترفندی برای نمایش بهتر قلم و طومار او بوده است. نقش خورشید (جدول ۳؛ تصویر ۵-۴) نیز، برخلاف خورشید آینه قاهره، هیئتی انسانی پیدا نکرده و تنها چهره او به‌شکل چهره آدمی درآمده است. ظاهراً این نوع ترسیم نمادین خورشید بیشتر بین ایرانی‌ها رواج داشته است تا بین‌النهرینی‌ها (رضازاده، ۱۳۹۴، ۱۷۴). همچنین نمونه‌های فراوانی در میان سفالینه‌های مرکز ایران طی این دوره یافت می‌شود که برای ترسیم خورشید از قرص نمادین پرتوداری استفاده کرده‌اند که چهره‌ای انسانی دارد. یکی از مهم‌ترین این موارد نقوش هفت‌اختر جام مینای موزه متروپولیتن است (Carboni, 1997, cat. 7).

صورت بقیه اختران این قلمدان کمابیش مطابق شمایل‌نگاری معیار آنان در هنر اسلامی است. صورت ماه، پیکره حامل هلال نمادین، و صورت زهره (جدول ۳؛ تصویر ۵-۳)، پیکره نشسته‌ای که عود می‌نوازد، کاملاً مطابق شمایل‌نگاری سنتی آن ترسیم شده و هیچ انحرافی را نشان نمی‌دهد. نقش مریخ (جدول ۳؛ تصویر ۵-۵) نیز پیکره مرد چهارزانو نشسته‌ای است که با دست راست شمشیر و با دست چپ موهای سر بریده‌ای را گرفته

جدول ۳. نقش اختران در قلمدان برنجی محمودبن سنقر، مأخذ: همان.

						
تصویر ۵-۱. ماه	تصویر ۵-۲. عطارد	تصویر ۵-۳. زهره	تصویر ۵-۴. شمس	تصویر ۵-۵. مریخ	تصویر ۵-۶. مشتری	تصویر ۵-۷. زحل

مطالعه تطبیقی نقش اختران در مکاتب فلزکاری جزیره، شمال شرقی و شمال غرب ایران در سده‌های ۶ و ۷ هجری براساس آینه مفرغی موصل، جام پایه‌دار خراسان و قلمدان برنجی آذربایجان/ ۳۳- ۳۵

جدول ۴. مقایسه نقش اختران در آینه مفرغی جزیره، جام پایه‌دار خراسان و قلمدان برنجی آذربایجان

شبهات‌ها و تفاوت‌ها	قلمدان برنجی آذربایجان	جام مفرغی خراسان	آینه مفرغی موصل	اختران
صورت ماه، در هر سه اثر، پیکره‌ای است مربع‌نشسته که هلال نمادین ماه را مقابل صورتش گرفته است. پیکره جام پایه‌دار خراسانی برخلاف دو پیکره دیگر چند دست است و روی تختی نشسته است.				اختر ماه
نشانه‌های عطارد، شامل قلم و طومار، در هر سه اثر دیده می‌شود. برخلاف پیکره آینه مفرغی موصل، پیکره‌های عطارد در آثار دو منطقه دیگر مربع نشسته‌اند. همچنین پیکره عطارد در جام خراسانی چند دست است و روی تختی نشسته است.				اختر عطارد
صورت زهره، در آثار هر سه منطقه، پیکره زن نشسته‌ای را نشان می‌دهد که عود می‌نوازد. برخلاف پیکره آینه موصلی و قلمدان آذربایجانی، زهره جام خراسانی چند دست است و روی تختی نشسته است.				اختر زهره
عمده ترین تفاوت شمایل‌نگاری اختران در آثار این سه منطقه، در تصویرگری صورت شمس ظاهر شده است. در حالی که شمس آینه موصلی همچنان پیکره‌ای مربع‌نشسته را نشان می‌دهد، شمس آثار دو منطقه دیگر هیئت انسانی نیافته است، بلکه صرفاً با قرص و پرتوان خورشید ترسیم شده است.				اختر شمس
ماهیت جنگجوی اختر مریخ در آثار هر سه منطقه با ترسیم شمشیر و سر بریده حفظ شده است. با وجود این، پیکره جام پایه‌دار خراسانی برخلاف دو پیکره دیگر چند دست است و روی تختی نشسته است.				اختر مریخ
مشتری در آثار هر سه منطقه در هیئت انسانی مربع‌نشسته ظاهر شده است. با وجود این، پیکره او در جام پایه‌دار خراسانی برخلاف دو پیکره دیگر چند دست است و روی تختی نشسته است.				اختر مشتری
صورت اختر زحل در آثار هر سه منطقه با فرد مربع‌نشسته‌ای نمایش داده شده است که تیشه، داس یا تبری به دست دارد. عمده‌ترین تفاوت موجود این است که پیکره زحل در جام پایه‌دار خراسانی برخلاف دو پیکره دیگر چند دست است و روی تختی نشسته است.				اختر زحل
قرار گرفتن شبه‌اختر جوزهر در کنار سایر اختران در جام خراسانی، تأکیدی بر تاثیر هنر هندی و بودایی است که در آثار دو مکتب دیگر دیده نمی‌شود.				شبه‌اختر جوزهر

سوی دیگر اختلاف شمایل‌نگاری این اختران با اختران جزیره را محرز کرده است. همچنین ترسیم تخت ویژه‌ای برای نشستن اختران در فلزکاری خراسان نشان از توجه ویژه فلزکاران این ناحیه به جزئیات سبک‌شناختی این تصاویر نیز دارد. علاوه بر این‌ها، نقش خورشید در فلزکاری خراسان، برخلاف فلزکاری

در شمایل‌نگاری کلی این صورت‌ها و تغییری عمده در شمایل‌نگاری صورت شمس هستیم. در اینجا نیز، مانند فلزکاری جزیره، همه صورت‌ها، به جز خورشید، هیئتی انسان دارند و مربع‌نشسته‌اند. با وجود این، چند دست بودن پیکره‌ها از یک سو و حضور نشانه‌هایی بیش از نشانه‌های مرسوم و سنتی اختران در تصویر آنها از

جزیره، انسانی نیست، بلکه قرص پرتوداری است که سه چهره انسانی را احاطه کرده است. آخرین مورد اختلاف شمایل‌نگاری اختران در فلزکاری خراسان و جزیره در تعدا این صورت‌هاست. در فلزکاری خراسان به جای هفت‌اختر هشت اختر ترسیم شده است، یعنی در اینجا شبه‌اختر جوزهر را نیز در کنار سایر اختران ترسیم کرده‌اند. در آخر باید به نحوه ترسیم این نقوش در فلزکاری شمال‌غرب ایران اشاره کرده که تقریباً صورت همه اختران آن شبیه و حتی برگرفته از صورت اختران آثار جزیره‌ای است و هیچ اختلاف شمایل‌نگارانه با آنها ندارد. تنها انحرافی که در صورت اختران آثار این ناحیه دیده می‌شود در نقش خورشید ظاهر شده است. در اینجا نیز، مانند فلزکاری خراسان، خورشید هیئتی انسانی به خود نگرفته و صرفاً با قرص پرتوداری به‌نمایش درآمده است. باوجوداین، قرص پرتودار خورشید این ناحیه فقط یک صورت انسانی را احاطه کرده است، نه سه صورت را.

به‌نظر می‌رسد اختلافات جزئی و کلی موجود در شمایل‌نگاری نقش اختران هفت‌گانه در آثار این سه مکتب عمده فلزکاری اسلامی دقیقاً به خاستگاه‌های جغرافیایی متفاوت هر کدام از آنها برمی‌گردد. از آنجاکه صور انسانی اختران هفت‌گانه، به‌اعتقاد برخی از محققان، ریشه در صورت خدایان بابلی و بین‌النهرینی دارد، شاهد کاربرد نقوش انسانی اختران در تزیینات آثار این منطقه جزیره بیش از سایر مکاتب فلزکاری ایرانی‌اسلامی هستیم. به‌علاوه قدیمی‌ترین اثر فلزی شناخته‌شده دارای نقوش

انسانی اختران نیز به شمال بین‌النهرین تعلق دارد که الگوی شمایل‌نگارانه نقوش آن در بازنمایی‌های بعدی اختران در فلزکاری اسلامی، با تغییرات اندکی، حفظ شده است. از سوی دیگر، در مکتب شمال شرق ایران، که استفاده از نقوش نجومی به‌ویژه صورت‌های منطقه‌البروج کاربرد وسیعی در تزیینات آثار داشته است، نقش اختران تنها در یک نمونه یافت شده است که جامی است موسوم به جام وسکوال. تصویرگری نقش اختران به‌استثنای خورشید و جوزهر در این جام به‌صورت پیکره‌های چند دست است که برخی از محققان آن را از تأثیرات هنر بودایی و هندی دانسته‌اند که البته این تأثیرپذیری در صورت سه‌چهره خورشید و قرار گرفتن شبه‌اختر جوزهر در کنار سایر اختران قوت بیشتری نیز گرفته است. بروز این تأثیرات باتوجه به نزدیکی و همسایگی خراسان بزرگ با مناطق زیرنفوذ هنر و سنن هندی و بودایی و وجود روابط فرهنگی میان آنها چندان هم عجیب نمی‌نماید. کاربرد نقش اختران هفت‌گانه در فلزکاری شمال‌غرب ایران، از جمله در قلمدان محمودبن سنقر، از تأثیرات فلزکاری جزیره محسوب می‌گردد. شمایل‌نگاری عموم اختران در تزیینات این قلمدان پیرو شمایل‌نگاری مرسوم موصلی است و فقط نقش خورشید است که تفاوت کرده است. در فلزکاری غرب ایران نقش خورشید، ضمن از دست دادن هیئت انسانی خود، به‌صورت قرص نمادینی با چهره انسانی به‌نمایش درآمده است. به‌نظر می‌رسد این تصویر تحت تأثیر نقوش مشابه خورشید در آثار سفالی مرکز ایران ایجاد شده باشد.

نتیجه

در این مقاله، نقوش اختران هفت‌گانه را در سه مکتب فلزکاری جزیره، خراسان و شمال‌غرب ایران بررسی کردیم. این نقوش شامل صورت‌های مجزای اختر ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل هستند؛ تصاویری کاملاً خیالی که بر مبنای اختربینی اسلامی شکل گرفته‌اند. در حالی که صورت‌های مجزای اختران بیشتر در آثار جزیره به‌کاررفته است، در فلزکاری خراسان عمدتاً با نقوش ترکیبی صورت‌های فلکی منطقه‌البروج با اختران مواجهیم. در فلزکاری جزیره آینه‌ای مفرغی را بررسی کردیم که قدیمی‌ترین اثر فلزی دارای نقوش اختران هفت‌گانه است. در مقابل، تنها نمونه شناخته‌شده متعلق به مکتب فلزکاری خراسان که نقوش اختران را به‌نمایش گذاشته جام وسکوالی است. سپس در ادامه بحث قلمدان محمود بن سنقر را به عنوان نخستین اثر فلزی مکتب شمال‌غرب ایران، پس از حمله مغولان، که نقوش هفت‌اختر را داراست، بررسی کرده‌ایم که شمایل‌نگاری نقوش آن ترکیبی از سنت‌های فلزکاری جزیره و شمال شرق ایران را نشان می‌دهد. در مجموع، گفتنی است آغاز تصویرگری نقوش اختران هفت‌گانه در فلزکاری اسلامی، به‌استناد قدیمی‌ترین نمونه یافت شده، به مکتب فلزکاری جزیره باز می‌گردد. به‌نظر می‌رسد این تصاویر از جزیره در شمال بین‌النهرین به شمال‌شرق رفته و از آنجا مجدداً به شمال‌غرب ایران بازگشته و بر آثار فلزی تولید شده در اوایل دوره ایلخانان نقش بسته‌اند. باوجوداین، در جام پایه‌دار خراسانی با نقوشی سروکار داریم که شمایل‌نگاری آنها بسیار متفاوت از آینه مفرغی جزیره است و نشانه‌هایی از تأثیرات هنر بودایی و هندی

را در تصویرگری اخترخدایان خود بروز می‌دهد. در مقابل، قلمدان محمودبن سنقر نخستین نمونه فلزکاری شمال غرب ایران است که نقوش اختران را به نمایش گذاشته و اگرچه در برخی جزئیات، مانند شیوه نشستن چهارزانو، تحت تأثیر فلزکاری شمال شرق است، تفاوت‌های بارز سبک ترسیم پیکره‌های آن، این اثر را از فلزکاری شمال شرق ایران متمایز ساخته است. تفاوت عمده دیگری که فلزکاری شمال شرق و شمال غرب ایران را در تصویرگری نقوش اختران از یکدیگر جدا می‌سازد، نبود نقش جوزهر در آثار فلزی شمال غرب ایران و جزیره است که نه در کنار دیگر اختران و نه حتی به صورت نقش تنها در هیچ یک از آثار این مکتب دیده نشده است.

منابع و مأخذ

- ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی. (۱۳۶۲). مفاتیح العلوم (نگارش یافته بین سال‌های ۳۷۲-۳۶۷ ه.ق). ترجمه حسین خدیو جم. تهران، علمی و فرهنگی.
- پوپ، آرتور و آکرمن، فیلیس. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران، از دوران پیش از تاریخ تا امروز. ترجمه سیروس پرهام. جلد سیزدهم. چاپ اول. تهران، علمی و فرهنگی.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۶۲) به کوشش منوچهر ستوده. تهران، کتابخانه طهوری.
- رضازاده، طاهر. (۱۳۹۶). فلزکاری غرب ایران در قرن هفتم هجری؛ کشف و شناسایی مکتبی جدید در فلزکاری ایرانیا سلامی، نشریه پژوهش‌های باستانشناسی ایران، (۱۴)، ۱۷۹-۱۸۹.
- رضازاده، طاهر و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی شمایل نگارانه خاستگاه اخترماه در فلزکاری اسلامی سده‌های ۶ و ۷ هجری، نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، پاییز و زمستان ۹۳، (۱۴)، ۱۷-۵.
- رضازاده، طاهر. (۱۳۹۴). فلزکاری غرب ایران. چاپ اول. تهران، علمی و فرهنگی.
- شمس‌الدین محمد بن محمود آملی. (۱۳۸۱). نفائس الفنون فی عرایس العیون. به تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی. چاپ دوم. تهران، انتشارات اسلامی.
- شمس‌الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی. (۱۳۵۷). نخبه‌الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه سید حمید حبیبیان. تهران، بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۷۴). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلام (تا اواسط قرن پنجم). جلد اول. چاپ پنجم. تهران، دانشگاه تهران.
- صمدی، مهرانگیز. (۱۳۶۷). ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام. چاپ اول. تهران، علمی و فرهنگی.
- عسگرزاد، منیر. (۱۳۸۴). تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف به استناد ابیاتی از شاعران بزرگ پارسی گوی. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، (۴۱)، ۳۰۹-۳۲۴.
- قهاری گیگلو، مهناز و محمدزاده، مهدی. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی صور نجومی در نسخه صورالکواکب و آثار فلزی سده‌های ۵ تا ۷ هجری. فصلنامه نگره، بهار ۸۹، (۱۴)، ۲۱-۵.
- لاهوئی، بهزاد. (۱۳۹۳). «جزیره». در دانشنامه جهان اسلام. جلد دهم. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- محمد بن محمود بن احمد طوسی. (۱۳۴۵). عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسلم بن احمد المجریطی. (۱۹۳۳). غایه الحکیم و احق نتیجتین بالتقدیم. به تحقیق هلموت ریتز. لایپزیک، توینر.
- نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد بیرجندی. (۵۹۸۴ ه.ق). معرفت تقویم. چاپ سنگی. محل نگهداری، تهران-کتابخانه ملی ایران.



- Azarpay, G., & Kilmer, A. D. (1978). The eclipse dragon on an Arabic frontispiece-miniature. *Journal of the American Oriental Society*, 363-374.
- Ballian, Anna. (2011). Three medieval Islamic brasses and the Mosul tradition of inlaid metalwork. *MOUSEIO MPENAKI* 9, 2009, 113-141.
- Carboni, S. (1997). Following the Stars: Images of the Zodiac in Islamic Art. *Metropolitan Museum of Art*.
- Combe, Sauvaget and G. Wiet. (1941). *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe (RCEA)*, vol. VIII, Cairo.
- Hartner, W. (1938). The pseudoplanetary nodes of the moon's orbit in Hindu and Islamic iconographies. *Ars Islamica*, 5(2), 112-154.
- Hartner, W. (1973). The vaso vescovali in the British Museum: a study on Islamic astrological iconography. *Kunst des Orients*, 9(H. 1/2), 99-130.
- Herzfeld, Ernst. (1930). *Die Sasanidsche Quadrigae Solis et Lunae Archaeologische Mitteilungen aus Iran(II)*, 128-131.
- Ingholt, H. (1954). *Parthian sculptures from Hatra: Orient and Hellas in art and religion*, (Vol. 12). Elliot's Books.
- Johnson, W. J. (2009). *Dictionary of Hinduism*. Oxford University Press.
- Kühnel, E. (1939). Zwei Mosulbronzen und ihr Meister. *Jahrbuch der Preussischen Kunstsammlungen*, 60, 1-20.
- Lanci, M. A. (1845). *Trattato delle simboliche rappresentanze arabiche*, Paris.
- Melikian-Chirvani, A. S. (1982). *Islamic metalwork from the Iranian world, 8-18th centuries*. London: Victoria and Albert Museum catalogue, HMSO.
- Mitton, Jacqueline (2007). *Cambridge Illustrated Dictionary of Astronomy*, Cambridge university press.
- Pinder-Wilson, R. H. (1951). An Islamic bronze bowl. *The British Museum Quarterly*, 16(3), 85-87.
- Reinaud, J. T. (1828). *Monumens arabes, persans et turcs du cabinet de M. le Duc de Blacas et d'autres cabinets, considérés et décrits d'après leurs rapports avec les croyances, les moeurs et l'histoire des nations musulmanes*(Vol. 2). L'imprimerie royale.
- Ridpath, I. (2012). *A dictionary of astronomy*. Oxford University Press.
- Sarre, Friedrich & van Berchem, Max. (1907). *Das Metallbecken des Atabeks Lulu von Mosul in der k. Bibliothek München*. *Münchner Jahrbuch der bildenden Kunst*, 18-37.
- Saxl, F. (1912). Beiträge zu einer Geschichte der Planetendarstellungen im Orient und im Okzident. *Der Islam*, 3(1), 151-177.
- Ward, R. (1993). *Islamic metalwork*. British Museum Press.
- Wenzel, Marian. (2005). Fire-making, and its influences on the background to some mysterious iconography in medieaval Islamic Art. in robert Hillenbrand (ed.) *Image and Meaning in Islamic Art*, 140-158.



- Pinder-Wilson, R. H. (1951). An Islamic bronze bowl. *The British Museum Quarterly*, 16(3), 85-87.
- Pope, A & Ackermann, P. (2008). *A Survey of Persian Art*. Translated by Siros Parham. Vol, 13. Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Reinaud, J. T. (1828). *Monumens arabes, persans et turcs du cabinet de M. le Duc de Blacas et d'autres cabinets considérés et décrits d'après leurs rapports avec les croyances, les moeurs et l'histoire des nations musulmanes*(Vol. 2). L'imprimerie royale.
- Rezazadeh, T & Others . (2014). Iconographic Study of Origins of the Moon planet In the Islamic metalwork of the 6th and 7th centuries AH. *Journal of Visual & Applied Arts*. Vol, 14. P, 5-17.
- Rezazadeh, T. (2017). Metalworking of western Iran in the seventh century AH; Discovering a new school in Islamic-Iranian metalwork. *Iran Archaeological Research Journal*. Vol, 14. P, 179-189.
- Rezazadeh, T. (2015). *Metalworks of West of Iran*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Ridpath, I. (2012). *A dictionary of astronomy*. Oxford University Press.
- Safa, Z. (1995). *History of intellectual sciences in Islamic civilization*. Tehran: Tehran University Publication.
- Samadi, M. (1988). *Moon in Iran from the earliest to the advent of Islam*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Sarre, Friedrich & van Berchem, Max. (1907). *Das Metallbecken des Atabeks Lulu von Mosul in der k. Bibliothek München*. *Münchener Jahrbuch der bildenden Kunst*, 18-37.
- Saxl, F. (1912). Beiträge zu einer Geschichte der Planetendarstellungen im Orient und im Okzident. *Der Islam*, 3(1), 151-177.
- Sotodeh, M. (1966). *Ajā'ib al-makhlūqāt e Shaykh Tusi*. Tehran: Translation and publishing foundation.
- Sotodeh, M. (1983). *Hudud al-'Alam*. Tehran: Tahoori Publication.
- Ward, R. (1993). *Islamic metalwork*. British Museum Press.
- Wenzel, Marian. (2005). Fire-making, and its influences on the background to some mysterious iconography in medieaval Islamic Art. In robert Hillenbrand (ed.) *Image and Meaning in Islamic Art*, 140-158.

from its seven planets' form with no iconographic difference between them. The only distraction that can be seen in the seven planets' images of this area appeared in the image of the sun. Here also, like the metalwork of Khorasan, the sun has not been depicted with a human body and appears with merely a radiating circle. However, the image of the sun in this area just surrounds one human face rather than three.

The required data is collected through library research method. The results of the analysis of the findings and evidences suggest that there is a significant relationship between the iconography of the seven planets' images in the metalwork of twelfth and thirteenth centuries and their geographic origins. Furthermore in the attributes assigned to each of these planets, effects of astronomical or astrological beliefs and perspectives of different geographic origins, which have led to the iconographic differences in their imagery, are evident. In general, it should be noted that the beginning of the illustration of seven planets in Islamic metalwork, based on the earliest sample, is attributed to the metalwork school of Jazira. It seems these images have been transferred from Jazira in the northeast of Mesopotamia to the northeast of Iran, and then from there, they returned to the northwest of Iran and have been depicted on the metalwork produced at the beginning of the Ilkhanid period.

Keywords: Astrological Images, Seven Planets, Metalwork of Khorasan; Metalwork of Jazira, Metalwork of Northwest of Iran

References: Carboni, S. (1997). *Following the Stars: Images of the Zodiac in Islamic Art*. Metropolitan Museum of Art.

Combe, Sauvaget and G. Wiet. (1941). *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe (RCEA)*, vol. VIII, Cairo.

Dimichqui . (1978). *Nukhbat al-dahr fi ajā ib al-barr wa-al-bar*. Translated by Hamid Habibian. Tehran: Farhangestan Adab va Honar Iran.

Ghahary , M & Mohammadzadeh, M. (2010). *A Comparative Study of Astrological Images in Book of Fixed Stars & metalworks of 5-7 centuries AH*. Tehran: Negareh Journal. Vol, 14. P, 5-21.

Hartner, W. (1938). The pseudoplanetary nodes of the moon's orbit in Hindu and Islamic iconographies. *Ars Islamica*, 5(2), 112-154.

Hartner, W. (1973). The vaso vescovali in the British Museum, a study on Islamic astrological iconography. *Kunst des Orients*, 9(H. 1/2), 99-130.

Herzfeld, Ernst. (1930). *Die Sasanidsche Quadrigae Solis et Lunae* *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*(II), 128-131.

Ingholt, H. (1954). *Parthian sculptures from Hatra, Orient and Hellas in art and religion*, (Vol. 12). Elliot's Books.

Johnson, W. J. (2009). *Dictionary of Hinduism*. Oxford University Press.

Kharazmi . (1983). *Mafatih al-ulum*. Translated by Hossein khadivjam. Tehran: Elmi va Farhangi Publication.

Kühnel, E. (1939). *Zwei Mosulbronzen und ihr Meister*. *Jahrbuch der Preuszischen Kunstsammlungen*, 60, 1-20.

Lahoty, B. (2014). *Encyclopaedia of Islam*. Tehran: The Encyclopaedia Islamica Foundation. Vol, 10.

Lanci, M. A. (1845). *Trattato delle simboliche rappresentanze arabiche*, Paris.

Maslama al-Majriti. (1933). *Ghayat al-Hakim* . Editing by Helmut Ritter. leipzig teubner.

Melikian-Chirvani, A. S. (1982). *Islamic metalwork from the Iranian world, 8-18th centuries*. London, Victoria and Albert Museum catalogue, HMSO.

Mitton, Jacqueline (2007). *Cambridge Illustrated Dictionary of Astronomy*, Cambridge university press.

A Comparative Study of Seven Planets' Images in Metalworking Schools of Jazira, Northeast and Northwest of Iran during the 12th and 13th Centuries AH Based on Bronze Mirror from Mosul, Footed Cup from Khorasan and Brass Pencase from Azerbaijan

Fatemeh Sharif Al-hosseini, MA in Art Research, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
Tahir Riza zadeh (Corresponding Author), Assistant Professor, Art Department, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Received: 2019/06/08 Accepted: 2019/10/20



One of the most important subjects used to decorate the metalwork of the Middle Ages of the Islamic period was astrological images including the constellations, zodiac signs and seven planets. Also, the images of seven planets including the Moon, Mercury, Venus, Sun, Mars, Jupiter and Saturn, in Islamic metalwork have always been depicted in two ways, sometimes in combination with the zodiac signs and sometimes in isolation. In the present study, the second type is considered, which is imaginary. The purpose of this research is to consider and compare the isolated images of seven planets in the works of the three major metalworking schools during twelfth and thirteenth centuries, which are, respectively, Khorasan in the north-east of Iran, the Jazira, north of Mesopotamia, and the north-west of Iran. Because of the differences observed in the iconography of seven planets' images in the products of these three schools, the following questions raised, including what are the stylistic and iconographic differences between the seven planets' images of these three metalworking schools and what is the reason for these differences?

In this research, we examined three important examples of the metalwork of these schools using descriptive-analytical method and then we compared them. On the island's metalwork, which used the seven planets' images for the first time, each of the seven planets have been depicted in human form, sitting cross-legged and bearing their own traditional features, such as Mars that has a head and a sword, Saturn that carries an ax, and Venus that plays a lute. In the Khorasani metalwork, we see some slight changes in the overall illustration of these images and a major change in the iconography of Shams (Sun). Here, like the metalwork of the island, all of them, except for the sun, have a human body and sitting cross-legged. However, the multi-handedness of the seven planets' images on one hand and existence of more than usual signs on the other hand, has revealed the difference between the iconography of planets' images of the Jazira and Khorasan. In addition, another significant difference between these designs is in the image of the sun as well as the number of planets. The image of the sun in the metalwork of Khorasan, unlike the metalwork of the Jazira, is not human; instead it is a radiating circle containing three human faces. And in the metalwork of the Khorasan, the fake planet Jozhor is also shown next to the other planets. In the end, we should point out how these designs were drawn in the northwest of Iran where almost all the planets' forms are similar to the designs of Jazira, showing influences